

و شاه قلیخان محرم و چندی دیگر که در آن نزدیکی بودند از کم نیمی و ضیق تاختن نهایتند آن سیرنگار جهان بیرون
چون دیگر که آن و بدگو سرزد یک سیده می آیند کلگون با سیرا تر ساختن و بروی آن دو بدگیش زان زقوم زار
جایند انداز سکو و فریزی آن دو مشهور و دل ز دوست داده رو بگریزند و اندوا بر اسیرین نیز که در آن عرصه دبا

دست دیوای از زخم و اقبال و شای

دنیای کون و شد درم کاش

دندان ز ناریک در دوش

چنان خولت زرمی که بلاوت

به پیشایش کرد یار و نگاه

که امین دلاور کرد کینه خواه

بهر حرم فغانی کندی پاس

بهر حمله سی کام جستی ز جای

فاده یلان سپهر از باوه

کیزان پیر پست کرد با کرده

نماد پیر سوی دیو کوه

دیو کجاری که با هزاران مایه کاش

از پاشناخته فرار نمود و مبارزان خود اقبال تعاقب نموده بسیاریر از هم گذرانیدند و میامان و تنفس
شاستاشی چنین فتحی بزرگ باندگ کسی و بی اد چنین ز نهاد جهان کسین پند نازکار و انان کی می شنید

دشمن کاین کار ناما از کاله کشت پوز

دشمن این سا که غارتش در وقت

دشمنان که کشتان پستند که چنین

پادشاهی که در وقت نزاران شکر کرد او فراسم آید و او از بند فطرتی و علوتی بوقف فرموده با معدود و حتی در
بر حرمین معرکه دیران چندین مسافت دور و دراز در نور دیده رساند و تالیف امیزدی لوای حضرت را
ارتفاع بخشید آن معزوران مقهور را چنین از پیش بردار و سرانته قوت شمیری بکفیل این کار شکوف کجائو



۱۱۱

که اشکانی این معامله نیست همانا که

۳۷۶

۱۲۰

سور داس

۳۶۱